

سبب اختلاف مفسران در تفسیر آیات قرآن کریم

نله غروی نائینی

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

مطالعه تفسیرهای گوناگون گویای این حقیقت است که وحدت معنا و تفسیر برای همه آیات قرآن کریم در میان مفسران وجود ندارد. تبیین کنندگان کتاب الهی به فراخور علم و آگاهی خویش از علم تفسیر و علوم لازم برای آن و درک معنای الفاظ و مکاتب و مشارب خویش، آیات الهی تفسیر کرده‌اند. علت این اختلاف را می‌توان در این موارد خلاصه کرد:

وجود قرائتهای متفاوت، اختلاف در وجوه اعراب، وجود بیش از یک معنا برای یک لفظ، احتمال مطلق یا مقید بودن آیه، عام یا خاص بودن حکم آیه، وجود حقیقت یا مجاز در لفظ، وجود ضمیر آشکار یا پنهان در لفظ که امکان بیش از یک تعبیر برای آن باشد، اختلاف نظر در منسوخ یا ناسخ بودن آیه؛ وجود محکم و متشابه و بالاخره استنباط صحابی از قول رسول الله (ص) در بیان آیه یا شنیدن و نشنیدن همه گفتار پیامبر (ص) در بیان آیات.

در این مقاله موارد مذکور با ذکر نمونه ارائه شده است. اثر مکتب و مشرب هر مفسر در بیان وی از بدیهیات است.

کلیدواژه‌ها: تفسیر، اختلاف، قرآن، مفسر.

۱- مقدمه

رسول خدا (ص) به فرمان الهی بر اساس آیه ۴۴ سوره نحل که می‌فرماید: «وانزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم ولعلهم یتفکرون» «قرآن را به سویت فرستادیم تا آنچه را به مردم نازل می‌شود برایشان بیان کنی، باشد که بیندیشند.» مأمور به بیان و آشکار کردن آیات قرآن کریم برای مردم



بود. رسول الله (ص) خود نیز فرمود: «لَا أَنِي أَوْتِيَتِ الْقُرْآنَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ» [۱] «آگاه باشید که به من قرآن و چیزی همانند آن (سنت) داده شده است.» حسان بن عطیه در شرح این حدیث گفته است: «جبرئیل همان گونه که قرآن را بر رسول خدا نازل می کرد، سنت را نازل می ساخت» [۲]. اصحاب آن حضرت آیاتی را که به صراحت متوجه معنایش نمی شدند از ایشان سؤال می کردند تا جواب لازم را دریافت کنند. با توجه به آیه و مطالب فوق، چگونه می توان باور داشت که رسول الله (ص) در انجام وظایف خود کوتاهی کرده باشد، در حالی که آیات قرآن بر حرص آن حضرت به احوال مودم و هدایت آنها دلالت دارد، آنجا که می فرماید: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ غَزِيْرٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِيْنَ رَؤُوفٌ رَّحِيْمٌ» (التوبه/ ۱۲۸) «همانا از خود شما پیامبری برایتان آمد که رنج بردن شما برای او گران است و حریص است بر اینکه شما مؤمن باشید.»

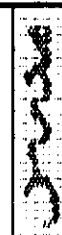
برخی از متفکران اسلامی می گویند آزار و نافرمانی مشرکان، محاصره اقتصادی شعب ابوطالب، مهاجرت به سرزمین یثرب، آغاز زندگی نو در مدینه الرسول، دعوت از پیروان سایر ادیان و سرزمینهای فراتر از محیط خویش، برپایی جنگ میان مسلمانان و دشمنان آنها، طولانی نبودن دوران رسالت و اینکه تا آخرین روزهای رحلت رسول الله (ص) نزول آیات قرآن کریم تداوم داشت، همه و همه سبب گردید تا پیامبر اسلام (ص) نتواند همه آیات قرآن و بسا اکثر آن را برای امت تفسیر و تبیین نماید. در حالی که برخی معتقدند که پیامبر اکرم (ص) از طرف خداوند مأمور نبود که همه قرآن را تفسیر فرماید، تا امت اسلامی در آیات تفکر کنند و بیندیشند.

علما در اینکه رسول خدا (ص) چه مقدار از قرآن را تبیین فرمود، اختلاف نظر دارند. برخی چون ابن تیمیه می گویند که پیامبر (ص) برای صحابه همه معانی قرآن را بیان فرمود، همچنانکه الفاظ آن را برای ایشان گفت (یعنی همان گونه که لفظ همه قرآن را قرائت فرمود، همه معنا را هم گفت). ابو عبد الرحمن سلمی گفته است آنها که قرآن را به ما تعلیم می دادند، مانند عثمان بن عفان و عبدالله بن مسعود و غیره برای ما نقل کرده اند هنگامی که از پیامبر (ص) قرآن فرامی گرفتند، از ده آیه تجاوز نمی کرد تا آنچه را از علم و عمل در آن آیات بود فرا گیرند [۱]؛ لکن عده ای مانند سیوطی معتقدند که رسول الله (ص) جز مقدار اندکی از قرآن را برای اصحاب بیان نفرمود [۲]. ذهبی گفته است رسول خدا (ص) جز مقدار کمی از آیات قرآن را معنا و تفسیر نفرمود [۴]. به نظر می رسد که



پایه نظر سیوطی و ذهبی روایتی است که از عایشه در مقدمه تفسیر ابن کثیر نقل شده است که گفته رسول خدا (ص) جز آیات معدودی از قرآن - که جبرئیل به او آموخته بود - تفسیر نکرد. این گفته را روایات موجود در صحاح که مرفوعاً [۵] از رسول خدا (ص) نقل کرده، رد می‌کند.

هر یک از دو گروه برای اثبات نظر خویش به احادیثی تمسک جسته‌اند [۶]. روایات دلالت دارند بر اینکه تفسیر و بیان پیغمبر (ص) از آیات قرآن کم نبوده، بلکه فراوان بوده است. لکن همان گونه که پس از رحلت رسول الله (ص) خلفا افراد را از کتابت حدیث منع می‌کردند [۷]، تفسیر هم که بخشی از حدیث نبوی بود بدین ترتیب منع شد و کتابت آن به تأخیر افتاد و بسا طبق گزارش اهل سنت به فراموشی سپرده شد، لکن رسول خدا (ص) به امر الهی برای حفظ سنت و تعالیم خویش در واپسین ساعت‌های حیات مبارکش، اطرافیان را به تمسک به دو ثقل بازمانده از خویش - قرآن و اهل بیت - وصیت فرمود؛ زیرا آن حضرت به امر الهی علوم و حقایق و اسرار را به علی بن ابی طالب (ع) تعلیم فرموده بود و به وی نیز سفارش کرده بود تا آن علوم و اسرار را به جانشین خویش و او نیز به جانشین خود تا به آخر منتقل فرماید: «یا علی اکتب ما املی علیک، قلت یا رسول الله أتخاف علی النسیان؟ قال لا وقد دعوت الله عز وجل أن يجعلک حافظاً و لکن لشرکاکک، الأئمة من ولدک» [۹، ۸]. امیر المؤمنین (ع) نیز به سفارش رسول اکرم (ص) و با احساس مسئولیت فراوان پیوسته به تفسیر و بیان آیات الهی مشغول بود و می‌فرمود: «سلونی قبل ان تفقدونی» [۱۱، ۱۰] «از من پرسید قبل از آنکه مرا از دست بدهید» یا می‌فرمود: «سلونی عن کتاب الله فانه لیس آیه الا وقد عرفت ابلیس نزلت أم نهار أم فی سهل أم فی جبل» [۱۲] از کتاب خدا از من پرسش کنید، زیرا آیه ای نیست مگر آنکه می‌دانم در شب نازل شده است یا در روز، در بیابان نازل شده است یا در کوهستان». از قول صحابه به تواتر نقل شده است که: «علی أعلم الناس بالکتاب و السنه» [۱۲]. «علی عالمترین افراد به کتاب (خدا) و سنت (پیامبر) بود». اصحاب آن حضرت با تاسی به پیشوایشان به بیان و تفسیر آیات قرآن پرداختند و مسلمانان دوره پس از ایشان در تفسیر به گفته آنها اعتماد کردند و آیندگان آنها نیز به این نسل رجوع نمودند.





علت اختلاف اولین تفاسیر

اختلاف تفسیر در میان مفسران به تفسیرهای دوره‌های سلف ایشان، یعنی به تفسیر تابعین و قبل از آن به تفسیر اصحاب رسول الله (ص) باز می‌گردد؛ زیرا هر مفسر علاوه بر مکتب و اندیشه و فهم خویش برای تفسیر آیات قرآن کریم ناچار به تفاسیر گذشتگان خصوصاً احادیث مربوط به آن و بیان اصحاب از رسول خدا (ص) رجوع می‌کند. در میان شیعه نیز اکثر مفسران در بیان خویش به تفاسیر اهل سنت - برای دسترسی بیشتر به اقوال رسول اکرم (ص) - و آثار و تفاسیر به جا مانده از گفتار ائمه رجوع کرده‌اند؛ زیرا بسا توجه به حدیث ثقلین که متواتر در میان دو فرقه است، برای بیان ثقل اکبر (قرآن حکیم) به ثقل اصغر (اهل بیت) نیاز دارند، بزرگانی که گفتارشان را از پدرانشان از امیر المؤمنین (ع) و از رسول الله (ص) گرفته‌اند و اتصالشان به آن حضرت محکمترین و موثقتترین اتصال (سند) است. البته اختلاف میان صحابه تا زمان رحلت رسول الله (ص) بسیار کم بوده است، زیرا چنانچه اختلافی میان ایشان در بیان آیات الهی و احکام رخ می‌داد به پیامبر (ص) مراجعه می‌کردند و آن حضرت پاسخ صحیح به آنها می‌داد و اختلافشان برطرف می‌شد. پیامبر (ص) همچنین ایشان را به رفع اختلاف دعوت می‌فرمود، همچنانکه از عمرو بن شعیب، از پدرش و از جدش روایت شده که چند نفری نزدیک درب منزل رسول الله (ص) نشسته بودند و یکی به دیگری می‌گفت مگر خدا چنین و چنان نگفته است؟ و آن دیگری می‌گفت مگر خدا چنان و چنان فرموده؟ پیامبر (ص) گفتارشان را شنید و از خانه خارج شده و فرمود: «بهذا امرتم؟ و بهذا بعثتم ان تضربوا کتاب الله بعضه ببعض؟ انما ضلت الامم قبلکم فی مثل هذا، انکم لستم مما هتافی شیء انظروا الذی امرتم به فاعملوا به، و الذی نهیتم عنه فانتهوا عنه» [۱۱]. «آیا به این مطالب شما را امر کردم، آیا برای این چیزها برانگیخته شده‌اید که قسمتی از کتاب خدا را با قسمت دیگر رد کنید؟ ملتهای پیشین با انجام کارهایی مانند این گمراه شدند، شما که چیزی نیستید، ببینید شما را به چه امر کردم، همان را انجام دهید و آنچه شما را از آن نهی کرده‌ام آن را رها سازید.»



لکن در دوره‌های بعد اختلاف افزایش یافت و آن به سبب فاصله گرفتن آنها بود از احادیث درست‌نسبی به دلیل ممنوعیت‌های نقل حدیث که تفسیر بخشی از آن بود. پس از آن دوری مردم از ائمه معصومان (ع) که حاملان اصلی و حقیقی علم رسول الله (ص) بودند سبب بروز اختلافات تفسیری و فقهی میان مسلمانان شد. رفع این اختلافات جز با مراجعه به آرای معصومان امکان‌پذیر نیست، گرچه روایات آن بزرگواران نیز از دستبرد جعل و تزویر و ورود اسرائیلیات در قرن اول مصون نمانده است.

بنابراین اختلاف تفسیر در میان مفسران را می‌توان به سبب اختلاف در اولین تفسیرها از صحابه معصومان و تابعین دانست و علت‌های آن را چنین رقم زد:

۲- وجود قرائت‌های متفاوت برای یک آیه

وجود قرائت‌های مختلف برای یک آیه، سبب تفسیرهای متفاوت از آن می‌شود، چنانکه طبری از مجاهد در تفسیر آیه ۱۴ و ۱۵ سوره حجر که می‌فرماید: «وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ لَقَالُوا إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَّسْحُورُونَ» «اگر بر آنان دری از درهای آسمان می‌گشودیم و آنان به آن عروج می‌کردند بی‌شبهه می‌گفتند ما فقط سحر شده‌ایم.» کلمه «سکرت» اگر به صورت «سکرت» خوانده شود به معنی سهدت (حائل شدن) است ولی مجاهد گفته به معنی غطیت است [۱۳]. در حالی که ابن عباس آن را سکرت بدون تشدید به معنی أخذت و سحرت (به معنای اغشیت و عمیت) خوانده است [۱۴]؛ این‌کثیر نیز سکرت را به تخفیف خوانده و بقیه با تشدید خوانده‌اند. در اینجا است که تفسیر آیه با دو معنای کلمه تغییر خواهد کرد. راغب گوید کلمه سکر به معنی حالت از خود بی خودی خود شده است که معمولاً درباره شراب به کار می‌رود [۱۵].

مثال دیگر آیه ۵۰ سوره ابراهیم است که می‌فرماید: «سِرَابِيلِهِمْ مِّنْ قَطْرَانٍ» قطران به معنای چیزی است که شتر را با آن رنگ می‌کنند، ماده سیاه بدبو که به پوست شتران می‌مالند تا برق بزند و بهتر فروش برود. طبری از حسن روایت کرده که آن را به صورت قطران خوانده



است. لیکن ابوهریره، ابن عباس، سعید بن جبیر، کلبی و قتاده آن را قطر آن، به صورت دو کلمه تنوین دار قرائت کرده اند که «آن» صفت «قطر» است. در این دو صورت معنای آیه متفاوت است [۱۶].

۳- وجود اختلاف در وجوه اعراب

بدون شک اعراب در معنای عبارت مؤثر است و یکی از علل اختلاف مفسران در بیان آیات قرآن کریم وجود اختلاف در اعراب کلمه یا کلمات یک عبارت است. فرق میان فاعل و مفعول بیشتر از نظر لفظ در اعراب آنهاست به عنوان نمونه آیه ۱۵ سوره الملک که می فرماید: «لَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللطيفُ الخبير». درباره الا يعلم من خلق اعرابش چند گونه است:

الف- من خلق در حالت رفع باشد، زیرا فاعل يعلم است و با در تقدیر گرفتن کلمه الخلق، می شود: الا يعلم من خلق الخلق.

ب- من خلق در حالت نصب باشد، زیرا مفعول به است و با تقدیر الله می شود: الا يعلم الله من خلقه.

ج- من استفهامی باشد، زیرا مفعول خلق و فاعل خلق، ضمیر جایگزین شده در آن است که به الله جل جلاله بر می گردد [۱۷].

نیز در آیه «هو الله الخالق الباری المصور»، اگر کلمه مصور به فتح و او خوانده شود «مصور» کفران است و دیده می شود که میان کفر و ایمان فاصله ای جز یک حرکت نیست. همه این مثالها دلالت دارد بر اینکه اعراب بر معنات تأثیر می گذارد. نمونه دیگر: «وما يعلم تأویلہ الا الله و الراسخون فی العلم یقولون آمنابہ ...» (آل عمران ۷) که نظر مفسران درباره اعراب کلمه راسخون متفاوت است. برخی گفته اند که عطف بر الله و در موضع نصب است (عطف بر مستثنی است)، جمعی دیگر چون عایشه، عروه بن زبیر، حسن، مالک، کسایی، فراء و جبایی گفته اند مرفوع است که مبتدای جمله اسمیه و خبر آن یقولون آمنابہ است [۱۸].



۴- وجود بیش از یک معنا برای لفظی

هنگامی که برای لفظی بیش از یک معنا وجود داشته باشد، بیان درباره آن لفظ و عبارتی که لفظ در آن قرار دارد مختلف می‌شود و این خود عواملی دارد:

الف) اشتراک لغوی: اشتراک لغوی بدین معناست که کلمه‌ای برای دو معنای متفاوت وضع شده باشد؛ در این صورت است که تفسیر عبارت می‌تواند معانی مختلف داشته باشد، به همین سبب است که میان تفسیر مفسران در مواردی اختلاف وجود دارد. یک عالم عبارت را به یک معنا تفسیر می‌کند و دیگری با معنای دیگر و هر دو تفسیر جایز و صحیح است و دلیلی بر اینکه کدام صحیح است و کدام نیست وجود ندارد، مانند کلمه «قسوره» در آیه ۵۱ سوره مدثر که می‌فرماید: «فرت من قسوره» که هم به «الرامی» یعنی پرتاب کننده به معنی شکارچی و هم بر «الاسد» به معنی شیر اطلاق می‌شود [۱۹]. نیز لفظ «عسعس» در آیه ۱۷ سوره تکویر: «واللیل اذا عسعس» که به معنای روی آوردن شب و پشت کردن آن است و لفظ «نکاح» در آیه ۶ سوره النساء: «وابتلوا الیتامی حتی اذا بلغوا النکاح...»، اسمی است که بر عقد اطلاق می‌شود و بر اثر استعمال و گسترش به عقد نکاح گفته شد و پس از آن به ازدواج و نزدیکی مصطلح گردید [۱۷، ۱۹] مقصود از لفظ «قرء» که جمع آن قروء است در آیه ۲۲۸ سوره بقره که می‌فرماید: «والمطلقات یتربصن بانفسهن ثلاثه قروء»، حیض است که به معنای طهر (پاکی) هم هست. راغب می‌نویسد: القراء در حقیقت اسم برای داخل شدن در حیض است از طهر. هنگامی که اسم می‌شود یعنی قرء، به هر دو معناست و در این آیه به معنی سه بار از پاکی به حیض وارد شدن است [۱۶].

همچنانکه اشتراک لفظی در اسم و فعل وجود دارد، برای حروف نیز اشتراک لفظی برقرار است، مانند: حرف «من» که برای ابتدا و آغاز می‌آید، همچون آیه ۱ سوره اسراء: «سبحان الذی أسرى بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی الذی بارکنا حوله لنریه من آیاتنا» و برای تبعیض می‌آید، مانند: «لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون» (آل عمران/ ۹۲) و برای سببیت به کار برده می‌شود، مانند «ما خطیئاتهم اغرقوا» (نوح/ ۲۵) و برای جنس می‌آید، مانند «فاسجنتوا الرجس من الأوثان» (حج/ ۲۰).



هنگامی که در قرآن کریم این الفاظ مشترک و امثال آنها به کار برده شده، این امر در تفسیر علما نیز موجب اختلاف می‌گردد.

ب) هنگامی که در اصل لفظ توافق است (معنایکی است) لیکن برای یکی از دو نوع یا یکی از دو نفر به کار می‌رود؛ مانند ضمیر در آیات ۸ و ۹ سوره نجم که می‌فرماید: «ثم دنا فتدلى فكان قاب قوسين أو أدنى»؛ که ضمیر در «دنا» هم به رسول الله (ص) برمی‌گردد و هم به جبرئیل (ع)، نیز در آیه ۱۰ «فأوحى الى عبده ما أوحى» که ضمیر فاعل فعل أوحى هم به الله برمی‌گردد هم به جبرئیل (ع)، گرچه ضمیر «ه» در «عبده» الله است.

۵- وجود احتمال حکم مطلق یا مقید در آیه

مطلق به معنای مفهومی است که بدون قیدی بر ماهیتی دلالت کند [۱۹]. به عبارت دیگر مطلق لفظی است که قابلیت دلالت داشته باشد بر تمام افرادی که تحت آن لفظ می‌توانند قرار گیرند [۲۰].

هرگونه قید و صفت و عارض دیگری که به نحوی از انحاء این اطلاق را محدود سازد تقييد و آن کلمه و لفظ در اصطلاح مقید نامیده می‌شود [۲۰]. به عبارت دیگر مقید لفظی است که دلالت بر ماهیتی کند یا مقید کردن آن، مانند کلمه دم در آیه ۱۴۵ سوره انعام که به کلمه السفح مقید شده است: «قل لا اجد فی ما أوحى الى محرما على طاعم يطعمه الا أن یکون میتة او دما مسفوحا...» [۱۹]. آشکار است که حمل کردن مطلق بر مقید در صورتی که دلیلی بر تقييد باشد، واجب است. در میان گذشتگان درباره این مسأله اختلاف بوده است. برخی مطلق را بر مقید حمل می‌کردند و عده‌ای مطلق را بر اطلاق نگاه می‌داشتند و مقید را بر تقييدش حفظ می‌کردند، مانند: «و من قتل مؤمنا خطأ فتحریر رقبه مؤمنه» (نساء/۹۲). کفار به خطا، آزاد کردن بنده است که این بنده‌ای که باید آزاد شود قید مؤمنه را به همراه دارد. لیکن در کفار ظاهر بنده برای آزاد کردن مقید نشده و مطلق است، مانند آیه: «و الذین یظاهرون من نسائهم ثم یعودون لما قالوا فتحریر رقبه من قبل أن یتماسا» (مجادله/۳). نیز در کفار به طور مطلق ذکر شده است: «لا یؤاخذکم الله باللغو فی ایمانکم و لکن یؤاخذکم بما عقدتم الایمان فکفارته اطعام عشره مساکین من أوسط ما تطعمون أهلیکم أو کسوتهم أو تحریر رقبه» (مائده/۸۹). بنابراین کفار به آزاد کردن بنده در ظاهر و قسم به گونه مطلق



آمده و شامل مؤمن و کافر هر دومی شود و کفاره قتل غیر عمد مقید به ایمان است. برخی مانند شافعی معتقدند که بنده مورد نظر در حکم ظهار و قسم نیز باید مؤمن باشد [۲۱]، همچنانکه در کفاره قتل غیر عمد چنین است، یعنی حمل مطلق بر مقید. لیکن جمعی دیگر می‌گویند که مطلق بر مقید حمل نمی‌شود مگر با دلیل و چون در اینجا دلیلی نیست، پس مطلق بر حالت اطلاقش باقی است و آزاد کردن برده کافر در کفاره ظهار و سوگند جایز است، مانند مالک [۲۲]، حسن و تعداد زیادی از علما می‌گویند که اگر کافر هم باشد کفایت می‌کند [۲۲].

۶- وجود مورد عام یا خاص در آیه

عام، لفظی است که بر بیش از یک مورد اطلاقش در یک زمان دلالت کند. به عبارت دیگر مفهومی است که کلیه افراد و مصادیق خود را شامل شود، مانند همه دانشمندان به بشریت خدمت کرده‌اند [۲۰]. سیوطی می‌نویسد عام لفظی است که بدون حصر تمام افرادی را که صلاحیت آن را دارند فرا گیرد [۱]، در آیه ۲۸ سوره مائده که می‌فرماید: «*هو السارق والسارقة فاقطعوا ايديهما*» لفظ «سارق و سارقة» عام است و شامل هر که دزدی کرده می‌شود، بدون اینکه تعداد محدود، یا مورد مشخص شود. لیکن اشتراک لفظی آن است که لفظ واحدی برای دو چیز یا بیشتر به کار رود نه در یک زمان، مانند کلمه «عین» که هم به چشم اطلاق می‌شود و هم به چشمه آب، ولی این نامیدن در یک زمان نیست. لیکن کلمه سارق در یک زمان بر بیش از یکی اطلاق می‌شود یعنی هر فرد دزد.

خاص، بر خلاف عام، برخی از افراد و مصادیق مفهوم را فرا می‌گیرد، مانند عبارت: «دانشمندان خداشناس به بشریت خدمت کرده‌اند» [۲۰] به عبارت دیگر خاص به لفظ واحدی که بر یک چیز معین دلالت کند اطلاق می‌شود، مانند لفظ «مائه» در آیه ۲ سوره نور: «*الزانية والزاني فاجلدوا كل واحد منهما مائة جلده*»، و لفظ «ثمانین» در آیه ۴: «*هو الذین یرمون المحصنات ثم لم یأتوا بأربعة شهداء فاجلدوهم ثمانین جلده*»؛ هر یک از این اعداد بر عدد معینی دلالت دارد که برای آن وضع شده و معنای دیگری مقصود نیست [۱۹]. نمونه دیگر الفاظ «رکوع» و «سجود» در آیه «*ارکعوا و اسجدوا*» (حج/۷۷) است که دلالت لفظی (یعنی این دو لفظ در آیه چه معنا دارد) آنها قطعی است و احتمال معنای دیگری ندارد.

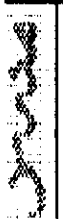


گاه لفظ عام به سبب اقتضای چگونگی و حال موضوع به جای لفظ خاص به کار رفته است، مانند: «الذین قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم فزادهم ايمانا وقالوا حسبنا الله ونعم الوكيل» (آل عمران/ ۱۷۳) که کلمه «الناس» اول در آیه عام است، لیکن با توجه به شأن نزول آیه مقصود از آن معنی خاص است که درباره نعیم بن مسعود بوده و کلمه «الناس» دوم عام است، لیکن مقصود از آن ابوسفیان و یارانش است [۲۲: ۱۹]؛ بنابراین عموم و خصوص از سببهای اختلاف میان مفسران است که در عمومی بودن لفظ یا خصوصی بودن آن اختلاف کرده‌اند، مانند متفاوت بودن گفتارشان درباره «ولا تنكحوا المشركات حتى يؤمنن» (بقره/ ۲۲۱) که برخی مانند ابن عمر و جمعی از زیدیه و شیعه گفته‌اند لفظ «مشرکات» عام و مقصود زنان بت پرست و اهل کتاب، هر دو است [۱۷]. بعضی دیگر از مفسران چون ابن عباس، حسن، مجاهد و مانند آنها معتقدند که این لفظ در آیه مخصوص زنان مشرک (بت پرستان) [۱۸] است. طبق نظریه اول، آیه «والمحصنات من الذین اوتوا الكتاب» (مائده/ ۵) این آیه را خاص می‌کند در حالی که دیگر مفسران آن را غیر خاص می‌دانند، زیرا به هیچ وجه شامل زنان اهل کتاب نیست.

۷- وجود حقیقت و مجاز در لفظ

حقیقت، لفظی است که در معنایی که برای آن وضع شده به کار رود [۲۰]. به عبارت دیگر استعمال لفظ در معنی موضوع له، که خلاف مجاز است و برای آن وضع شده را لفظ حقیقی گویند [۲۴]. در اینکه الفاظ حقیقی در قرآن واقع است اختلافی نیست [۲۵].

مجاز، لفظی است که در غیر موضوع له حقیقی آن و برای بیان مقصود دیگری به کار رود [۲۰]. درباره وجود مجاز در قرآن کریم میان علما اختلاف نظر است. جمعی به وجود لفظ مجاز در قرآن کریم معتقدند و برخی منکر آنند و می‌گویند که قرآن منزّه از آن است. از جمله ایشان، فرقه ظاهریه و ابن القاص از شافعیها و ابن خويز منداد از مالکیها که برای آنها این شبهه ایجاد شده که مجاز برادر کذب و قرآن منزّه از کذب است [۱۷، ۲۵]. اما سیوطی می‌گوید این شبهه باطل است و اگر مجاز از قرآن می‌افتاد نیمی از زیبایی آن ساقط بود؛ زیرا اهل بلاغت بر آنند که مجاز بلیغتر از حقیقت است و



اگر واجب بدانید که قرآن از مجاز خالی باشد باید از حذف و تأکید و تکرار قصه‌ها و مانند اینها نیز خالی باشد [۲۵].

نمونه این مبحث، اختلاف نظر علما در تفسیر آیه ۴۲ سوره نجم «وانه هو أضحك وأبکی» است، که معنای آن این است که خداوند می‌خنداند و می‌گریاند یعنی خالق این دو امر خداست. لیکن مجاهد، حسن و کلبی در تفسیر آن می‌گویند اهل بهشت در بهشت می‌خندند و جهنمیان در جهنم گریه می‌کنند [۲۵، ۱۷]. سهل بن عبدالله معتقد است که اطاعت کنندگان به سبب رحمت می‌خندند و عصیان کنندگان به سبب سخط گریه می‌کنند [۲۶]. این دو تأویل به سبب معنی حقیقی خندیدن و گریه کردن است. ضحاک - از تابعین - گفته است زمین با گیاهانش می‌خندد و آسمان با بارانش می‌گرید [۲۶] که این تأویل مجازی است.

نیز ضحاک درباره کلمه «خیط» در آیه ۱۸۷ سوره بقره «حتی یتبین لکم الخیط الأبیض من الخیط الأسود» گفته است که به معنای حقیقی اش چیزی است که بر سرشان می‌گذارند، عقال سفید یا سیاه که مردها بر سر می‌نهند، این گفتار چنان بود که پیامبر (ص) برای او بیان فرمودند که مقصود از آن سفیدی روز و سیاهی شب است. عدی بن حاتم نیز به رسول خدا (ص) عرض کرد دو نوار سفید و سیاه می‌گیرم تا بتوانم آنها را از هم تمییز دهم، پیامبر (ص) خندیدند و فرمودند منظور سفیدی روز و سیاهی شب است [۱۷]. توضیح اینکه در آن زمان برق نبود و همه جا تاریک بود. عدی نوار سفید و سیاه را در اتاق جلوی چشمانش گرفت تا بارو روشن شدن روز، سفید را از سیاه تشخیص دهد^۱.

نمونه دیگر مطلبی است که در صحیح بخاری در تفسیر آیه ای آورده است که خداوند در وصف همسر ابولهب آورده است می‌فرماید: «حماله الحطب» (المسد/ ۴). مجاهد گفته است که زن ابولهب در میان مردم نمایی گری می‌کرد و سعید بن جبیر و ابی مسلم متفقند که زن ابولهب حمل

۱- گرفته شده از سلسله در سهای تفسیر قرآن استاد جواد آملی.



کننده خطاها و گناهان است [۱۶]. این دو معنا مجازی است و برخی به معنای حقیقی تفسیر کرده‌اند که در جهنم حامل آتش است. ابن زید و ضحاک و ربیع بن انس و مره همدانی گفته‌اند که همسر ابولهب شبانه خار و خس سر راه رسول الله (ص) قرار می‌داد [۱۶]. چنانکه ملاحظه می‌شود تفاسیر درباره این لفظ با یکدیگر متفاوتند.

۸- وجود اضمار و اظهار

لفظ ظاهر آن است که منظور گوینده از ظاهر عبارت فهمیده شود [۲۰]. مقصود از اینکه لفظ ظاهر است یعنی لبس و اختلاف و اختلاطی در آن نیست، مانند آیه ۱۴۳ سوره اعراف: «ولما جاء موسى لميقتنا و كلمه ربه» فاعل در این آیه ظاهر (آشکار) است و لیبسی در آن نیست. همچنین فاعل تکلم در «کلمه» نیز مشخص است. لیکن اگر فاعل به صورت ضمیر باشد، اختلاف نظر میان مفسران ممکن است پیش آید، مانند آیات ۸ و ۹ سوره نجم که می‌فرماید: «ثم دنا فتدلى فكان قاب قوسين أو أدنى» از عایشه، ابن مسعود و ابی ذر و ابوهریره نقل شده که ضمیر در «دنا» و «فتدلى» به جبرئیل (ع) برمی‌گردد و از ابن عباس و انس بن مالک نقل شده که خدا به محمد (ص) نزدیک شد [۲۷].

علامه طباطبایی بحث مفصلی برای ضمیر در این دو آیه دارد و می‌نویسد:

الف) ممکن است، منظور از ضمیر در «دنا» و «تدلى» جبرئیل (ع) باشد، بدین معنا که جبرئیل (ع) نزدیک پیامبر شد تا حضرت (ص) به معراج رود. گفته شده که جبرئیل (ع) از افق اعلی تدلى کرد (مرحله مرحله نزدیک شد) و پیامبر (ص) دنا فرمود (نزدیک شد) تا با جبرئیل (ع) عروج کند. ب) هر دو ضمیر به پیامبر (ص) برگردد، بدین معنا که پیامبر (ص) به خدا نزدیک شد و به نزدیک شدنش افزود (نزدیک و نزدیکتر شد).

در آیه «وَأوحى إلى عبده ما أوحى» (نجم/۹) نیز موضع مفسران بر اساس اینکه ضمیر به چه کسی بازگردد، به صورت ذیل مختلف است:

۱. اگر ضمیر به جبرئیل برگردد (با فرض اینکه ضمیر در آیات قبل هم به جبرئیل بازگردد) بدین معنا می‌شود که جبرئیل به بنده خدا (رسول الله (ص)) وحی کرد، آنچه را که وحی کرد.



۲. برخی گفته اند می توان دو ضمیر را به خدای تعالی بازگرداند، چون مسأله واضح است اگر مرجع ضمیر قبلی خدا باشد، لازم نیست که ذکر شده باشد؛ معنا چنین می شود: خداوند وحی کرد به بنده اش آنچه را که وحی کرد.

۳. ضمیر اول به خدا و ضمیر دوم به جبرئیل (ع) باز گردد، بدین معنا که: خدا وحی کرد به بنده اش آنچه را که جبرئیل وحی کرد (خدا به وسیله جبرئیل به بنده اش وحی کرد) [۲۳].
بنابراین وجود ضمیر آشکار یا پنهان در لفظ که بیش از یک تعبیر برای آن ممکن است می تواند سبب تفاوت آرای مفسران باشد.

۹- اختلاف نظر در منسوخ بودن یا نبودن آیه

نسخ در لغت به چند معنا استعمال شده است:

الف) به معنای ازاله و زدودن، چیزی برداشته (بی اثر) می شود و چیز دیگری جای آن را می گیرد، همانگونه که در آیه ۵۲ سوره حج می فرماید: «فینسخ الله ما یلقى الشیطان ثم یحکم الله آیاته». حکمی مهلتش به پایان می رسد و حکم دیگری جایگزین آن می شود: «مانسخ من آیه و نسیها نأت بخیر منها او مثلها» (بقره/۱۰۶).

ب) به معنای تبدیل، مانند: «و اذا بدلنا آیه مکان آیه».

ج) به معنای تحویل و جابه جایی مانند منتقل شدن ارث از کسی به دیگری.

نسخ در اصلاح به معنای برداشتن امر یا حکم ثابتی در شریعت است به سبب سر آمدن زمان آن، خواه از احکام تکلیفی باشد، یا وضعی، یا از منصبهای الهی و غیر آن که به الله باری تعالی مربوط می شود [۲۹]. نسخ از اموری است که خداوند به دلیل حکمتهایی آن را به این امت اختصاص داده است [۲۵، ۱۵]. اینکه آیه ای نسخ شده است یا نه، می تواند سبب اختلاف میان مفسران باشد، مانند وجود آرای متفاوت در تفسیر آیه ۱۱۵ سوره بقره که می فرماید: «ولله المشرق والمغرب فأینما تولوا فثم وجه الله ان الله واسع علیم». به جمعی از مفسران از جمله ابن عباس، ابوالعالیه، حسن، عطاء، عکرمه، قتاده، السدی و زیدبن اسلم نسبت داده شده که به منسوخ بودن آیه فوق معتقدند، در حالی که در چگونگی نسخ آن با هم اختلاف دارند؛ مثلاً ابن عباس می گوید

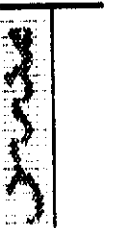


که آیه فوق با این قسمت از آیه ۱۵۰ سوره بقره «و حیث ما کنتم فولوا و جوهمک شطره» نسخ شده است و قتاده گفته که این قسمت آیه «...فول و جهک شطر المسجد الحرام» نسخ گردیده است و بر گفتارشان هم استدلالی ارائه کرده اند که گفتارشان مردود است و آن را به پیامبر (ص) نسبت می دهند، در حالی که این امر در اختیار رسول خدا (ص) نبود و تغییر قبله آن جناب به امر الهی انجام شد [۲۳]. آیه ۱۱۵ سوره بقره اصلاً مربوط به این مسأله است که می فرماید: الله جل جلاله جهت خاصی ندارد و محدود به مکان و سوی خاصی نیست و انسان در دعا و نماز و همه عباداتش به هر سمت رو کند به الله توجه کرده است، همان گونه که از امام علی (ع) منقول است که این رخصتی است برای مسافر در حال حرکت که به هر سمت در نماز نافله رو کند، نمازش صحیح است.

عطاء نیز از ابن عباس نقل کرده که آیه منسوخ است. او می گوید اولین چیزی که از قرآن نسخ شد، آیه ۱۱۵ سوره بقره است. پیامبر (ص) به سمت خانه خدا نماز می خواند این آیه که نازل شد از آن پس به سوی بیت المقدس نماز خواند، تا آیه ۱۴۲ سوره بقره نازل شد که می فرماید: «سیقول السفهاء من الناس ما ولهم عن قبلتهم التي كانوا عليها» که مقصودشان بیت المقدس است و خداوند آن را نسخ فرمود و آیه ۱۴۴ را نازل فرمود که می فرماید: «هول و جهک شطر المسجد الحرام و حیث ما کنتم فولوا و جوهمک شطره». پس نظر به اینکه آیه منسوخ باشد یا نباشد، تفسیر و بیان و گاه حکم حاصل از آن می تواند تغییر کند.

در برابر نقلهای فوق، بسیاری از اصحاب رسول الله (ص) و مفسران این آیه را منسوخ نمی دانند، همچون جابر بن عبدالله، صحابی پیامبر (ص)، که روایت کرده این آیه محکم است، زیرا آیه درباره اشتباه کردن قبله نازل شده، شأن نزولی دارد. ابن عمر گفته که آیه محکم است و مقصود از آن نماز مستحب است. سعید بن مسیب، عطاء، شعبی و نخعی گفته اند در هر دو حال آیه محکم است و منسوخ نیست [۲۹].

بنابراین اثبات ادعای نسخ این آیه کریمه به دو امر است:



۱. درباره نماز واجب وارد شده که این گفته باطل است و روایات اهل سنت هم می‌گویند که برای دعا و نماز نافله و مسافر و متحیر آمده که ائمه نیز در مواردی آن را می‌پذیرند، همان گونه که گفته شد؛
۲. اینکه گفته شود که نزول آیه قبل از نزول آیه ای بوده که امر به توجه به کعبه می‌کند، این هم ثابت نشده است، پس ادعای منسوخ بودن آیه ۱۱۵ باطل است، گرچه در برخی روایات مأثور از اهل بیت هم تصریح شده که این آیه مبارک منسوخ است [۲۸].

۱۰- محکم یا متشابه بودن آیه

قرآن کریم وجود آیات محکم و متشابه را اعلام می‌دارد و می‌فرماید: «هو الذی انزل علیک الكتاب منه آیات محکمات هن ام الكتاب و اخر متشابهات...» (آل عمران / ۷). در تعریف آیه محکم و متشابه مفسران، گفتار مختلفی دارند که با استناد به همین آیه بهترین آن چنین است:

محکم آیه ای است که دارای اتقان و ثبات باشد و معنای آن ظاهر و آشکار، در حالی که مرجع آیه یا آیات متشابه است. آیات محکم در میان خود اختلافی ندارند، یعنی در افاده معانی متفقند، در حالی که متشابه آیاتی هستند که در نظر ابتدایی مصداق و مدلول واقعی آنها برای شنونده روشن نیست، یعنی با معانی و مصداق دیگر اشتباه می‌شوند. تشابه در این گونه آیات به حال خود هست تا زمانی که آن را به محکمات رجوع داده، معانی واقعی هر یک را روشن کنیم [۳۰]. از امام رضا (ع) نقل شده که فرمود: هر که متشابه قرآن را به محکم آن برگرداند، به راه مستقیم هدایت یافته است [۳۰].

از جمله آیات متشابه، برخی از آیاتی است که درباره خداوند متعال آمده است، مانند: «الرحمن علی العرش استوی» (طه / ۵)؛ «و یبقی وجه ربک ذو الجلال و الاکرام» (الرحمن / ۲۷)؛ «ید الله فوق ایدیهم» (فتح / ۱۰)؛ و «السموات مطویات بیمینه» (زمر / ۶۷)؛ «یریدون وجهه» (انعام / ۵۲) و ... تفسیر این گونه آیات متفاوت است، مثلاً درباره واژه «وجه» که به ذات تأویل شده ابن اللبان گوید که وجه در آیه ۵۲ سوره انعام «یریدون وجهه» و آیات شبیه آن، مانند: «نما نطعمکم لوجه الله» (انسان / ۹) به معنی اخلاص نیت برای خداوند است و دیگری درباره آیه «ها ینما تولوا فثم وجهه



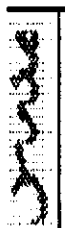


الله» (بقره/ ۱۱۵) گفته یعنی جهتی که خداوند امر فرموده به آن توجه شود [۲۵]. نیز درباره کلمه «استوی» در آیه ۵ سوره طه گفتار گوناگونی آمده است، مثلاً: مقاتل و کلبی از ابن عباس حکایت کرده اند که «استوی» یعنی مستقر شد که اگر این نقل صحیح باشد به تأویل کردن نیاز دارد؛ چون قرار گرفتن، مجسم کردن را می‌رساند. ابو عبید گفته که به معنی بالا رفت، است. البته این گفته رد است، زیرا خداوند متعال از بالا رفتن منزّه است. فراء و أشعری وعده‌ای از اهل معانی-کسانی که به معنا توجه دارند - گفته اند یعنی به آفرینش عرش و خلقت آن پرداخت [۲۵].

چون قرآن دارای محکمت و متشابهات است هر فرقه‌ای بر اساس مذهب خویش آیات موافق با طریقتش را محکم می‌شمارد و آیات مخالف مذهبش را متشابه می‌داند، به همین سبب اختلاف در تفسیر این گونه آیات بدیهی است. گرچه فخر رازی معتقد است که وجود محکم و متشابه در قرآن فوایدی دارد که از جمله آن به طمع افتادن اهل هر فرقه است تا چیزی در قرآن بیابد که مذهبش را تأیید کند و گفتارش را یاری دهد. بنابراین تمام اهل مذاهب در آن نظر می‌کنند و تلاش در تأمل در آن دارند تا مطلبی موافق مذاق خویش یابند و چون چنین کنند محکمت تفسیر کننده متشابهات می‌شود و ممکن است از راه باطل خویش رها شوند و به حق برسند [۲۵]. کلام فخر رازی در صورتی مورد تأیید است که فرقه‌ها قابل هدایت باشند و عناد و لجاجت نداشته باشند، در غیر این صورت به حق رسیدنشان به گواه قرآن کریم که می‌فرماید: «فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضا» (بقره/ ۱۰) و «ذلک الكتاب لا ریب فیه هدی للمتقین» (بقره/ ۲) و «هدی للمحسنین» (لقمان/ ۳) بعید به نظر می‌رسد.

۱۱- تفاوت در چگونگی روایت صحابی از پیامبر (ص)

دیگر از موارد اختلاف مفسران در تفسیر آیات قرآن حکیم، استنباط صحابی از قول پیامبر (ص) است و اینکه به یکی از اصحاب حدیث رسول خدا (ص) رسیده باشد و به دیگری نرسیده باشد. بدین ترتیب تفسیر این دو بایکدیگر متفاوت خواهد بود، مانند تفسیر آیه ۲۳۴ سوره بقره که می‌فرماید: «والذین یتوفون منکم و یذرون ازواجاً یتربصن بانفسهن اربعه اشهر و عشره فانا بلغن اجلهن فلا جناح علیکم فیما فعلن فی انفسهن بالمعروف و الله بما تعملون خبیر» و آیه ۴ سوره طلاق «ولئلی یسنن من المحیض من نسائکم ان ارتبتم فعدتهن ثلاثه اشهر ولئلی لم یحضن و اولات الاحمال



اجلهن ان یضعن حملهن ومن یتق الله یجعل له من امره یسرا»^۴. ابن عباس گفته است این آیه که عده با وضع حمل، تمام می‌شود درباره زنان مطلقه است؛ ائمه‌مان نیز همین را می‌گویند [۱۶]. دکتر رومی می‌نویسد: علی بن ابی طالب و عبدالله بن عباس به این دو آیه استناد کرده‌اند و گفته‌اند که زن حامله اگر شوهرش از دنیا برود، عده او بیشترین مقدار عده (چهار ماه و ده روز) است [۱۹]. لیکن ابن مسعود و ابی بن کعب و قتاده و اکثر فقهای اهل سنت گفته‌اند که آیه عام است و هم درباره زنی که مطلقه است و هم زنی که شوهرش از دنیا رفته است، عده با وضع حملش پایان می‌پذیرد [۱۶]. آنها که رأی ابن مسعود را پذیرفته‌اند برای دلیل گفته خویش داستان سبیهه الأسلمیه - از اصحاب رسول خدا (ص) - را مطرح می‌کنند که در صحیح مسلم چنین آمده است: همسر سبیهه از دنیا رفت و او حامله بود و چند شب بعد وضع حمل کرد، پس از دوره نفاس، خود را آرایش کرد، ابوسنابل بن بعکک بر او وارد شد و او را آرایش کرده دید. با تعجب از او پرسید که چرا در چنین حال است و آیا آماده ازدواج است و او را از این کار منع کرد و گفت باید دوران عده - چهار ماه و ده روز - تمام شود. سبیهه گوید هنگامی که چنین گفت پوششتم را برگرفتم و نزد رسول خدا (ص) رفتم و درباره خویش سؤال کردم. ایشان پاسخ داد که زمان عده من با وضع حمل به پایان رسیده است [۲۱]. دکتر رومی معتقد است که علی (ع) و ابن عباس پس از خبر یافتن از داستان سبیهه از نظر خویش برگشتند و در این باره به نقلی که مسلم در صحیحش آورده، استناد می‌کند که ابن عباس و ابوهریره و اباسلمه بن عبدالرحمن درباره عده زنی که همسرش از دنیا رفته بحث می‌کردند و اختلاف نظر داشتند و برای یافتن جواب مطمئن، کریب (مولی ابن عباس) را نزد ام سلمه می‌فرستند تا از او سؤال کند. ام سلمه گفت: «ن سبیهه الأسلمیه نفست بعد وفاه زوجها بلیال و أنها کرت نلک لرسول الله (ص) فأمرها أن تنزع» [۱۹، ۲۱]. این مثال می‌خواهد بیان کند که ابن عباس از حکم نهایی رسول اکرم (ص) درباره سبیهه خبر نداشته و قبل از آگاهی بر آن رأیش برگونه دیگر بود.

نقد نظر دکتر رومی: چنانکه ملاحظه می‌شود در روایت مسلم نامی از علی بن ابی طالب نیست و معلوم نیست که دکتر رومی چگونه نتیجه می‌گیرد که آن حضرت از رأی اولشان برگشته‌اند، در حالی که گفتیم که صاحب مجمع می‌نویسد که ائمه ما نظرشان بر عده چهار ماه و ده روز است برای زنی که همسرش را از دست داده، چه حامله باشد، چه نباشد. باید گفت جای تعجب است که دکتر



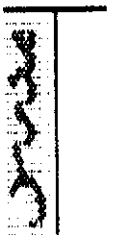
رومی، ابن عباس و علی بن ابی طالب را از نظر آگاهی به این حکم در یک ردیف می‌داند و بازگشتن از نظرشان را همپای یکدیگر می‌داند؛ زیرا ابن عباس در آن زمان کودک بود و علی (ع) از آغازین روزهای وحی در کنار رسول خدا (ص) بود و علی (ع) بارها فرمود: «سلونی قبل ان تفقدونی» و نیز فرمود: «سلونی عن کتاب الله فانه لیس آیه الا وقد عرفت ابلیل نزلت أم نهار أفسی سهل أم فی جبل» پس از همه احکام و نحوه عملکرد رسول خدا (ص) خبر داشت، در غیر این صورت درباره خود چنین نمی‌گفت.

مورد دیگر آیاتی است که در شأن علی بن ابی طالب (ع) یا اهل بیت پیامبر (ص) نازل شده و احادیثی صحت این مطلب را تأیید می‌کنند، لیکن به سبب تحریف و جعل احادیث دروغین - که در دوران خلافت معاویه پدیدار گشت - احادیثی مغایر و مقابل با احادیث دسته اول ظاهر شد. ابن ابی الحدید می‌گوید ابو الحسن علی بن محمد بن ابی سیف مدائنی در کتاب الأحادیث آورده است: معاویه نسخه یگانه‌ای به عمالش نوشت (بعد از سال ۴۰) که: «برئت الذمه ممن روی شیئاً فی فضل ابی تراب و اهل بینه»، «ذمه و عهدم را از کسی که چیزی در فضیلت ابوتراب و خاندانش روایت کند برداشتم»، و برای همه عمالش در همه نقاط نوشت: بنگرید چه کسی در اطراف شما از طرفداران عثمان و دوستداران او و پیروانش است و چه کسی از فضایل و مناقب عثمان روایت می‌کند. آنها را به خود نزدیک کنید، اکرام کنید و همه آنچه هر کدام از آنها از عثمان و پدرش و خاندانش روایت می‌کند بر ایم بنویسید. این را انجام دادند و فضایل و مناقب عثمان فزونی یافت سپس به عمالش نوشت: احادیث درباره عثمان زیاد شده و در همه شهرها پخش شده است در هر مورد و از هر جنبه‌ای اگر چنین کتابی به دستتان رسید مردم را به روایت فضایل صحابه و خلفای اولین بخوانید [۲۲]. بدین سبب است که مفسر روایت را از چه کسی گرفته باشد، تفسیرش متغیر می‌شود. نمونه این مورد را در تفسیر آیه تطهیر می‌توان مشاهده کرد. بررسی تفاسیر نشان می‌دهد که سه قول بر این آیه گفته شده است:

الف) مصداق آیه فقط همسران پیامبرند.

ب) همسران رسول خدا (ص) و اصحاب کساء مراد آیه‌اند.

ج) اصحاب کساء تنها مصداق حقیقی آیه‌اند.



درباره قول اول، یک روایت از عکرمه وجود دارد که طبری و سیوطی آن را ذکر کرده‌اند، در حالی که برای داستان کساء و مصداق بودن اصحاب کساء همین دو مفسر قریب ۱۵ قول آورده‌اند [۳۲، ۱۴] و کلبی با دلیلی می‌گوید اینکه مراد فقط از واج پیامبر (ص) باشند قول ضعیفی است [۳۳] در حالی که ابولیت سسر قندی ذیل این آیه به اختصار تفسیر می‌کند و نزول آیه را به زنان پیامبر (ص) نسبت می‌دهد و از کنار سایر روایات با سکوت می‌گذرد [۲۴] لکن احادیث درباره قول سوم متواتر و بسیار است، به طوری که از شمارش و احصا خارج است [۳۵]. اتفاق جمیع امت بر آن است که آیه درباره اصحاب کسانازل شده است [۳۶]. نمونه‌ای از این احادیث، از ام سلمه، همسر رسول خدا (ص)، نقل شده است. طبرانی به سند خود از عطاء از ام سلمه روایت کند که گفت: «ان فاطمه جاءت بطعیم لها الی ابیها و هو علی منامه له، فقال: اذهبی فادعی ابنی و ابن عمک. قالت: فجعلهم او قالت فسحولت علیهم الکساء، ثم قال: اللهم هؤلاء اهل بیتی و حامتی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا. قالت ام سلمه: و انا معهم یا رسول الله؟ قال: انت زوج النبی و علی خیر» [۳۷]

«فاطمه (ع) نزد پدرش آمد در حالی که غذایی همراه داشت و پیامبر (ص) بر محل خواب (استراحتش) قرار داشت. پس آن حضرت فرمود: برو و پسران و پسر عمویت را صدا کن. ام سلمه گوید: آنها را جمع کرد و عبایی بر آنها قرار داد. سپس پیامبر (ص) فرمود: بارها اینها اهل بیت من و پی من هستند، پس رجس و پلیدی را از ایشان بزدای و آنها را پاک و پاکیزه فرما. ام سلمه گفت: یا رسول الله من هم با ایشان هستیم؟ پیامبر (ص) فرمود: تو همسر نبی هستی و به خیری». طبرانی به سند خود از ابو سعید الخدری از ام سلمه روایت کند که گفت: «نزلت هذه الایه فی بیتی» «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» (الاحزاب/ ۳۳) و انا جالسہ علی الباب، فقلت: یا رسول الله الست من اهل البیت؟ قال: انت الی خیر» [۳۷] «این آیه در خانه من نازل شد» خداوند می‌خواهد که پلیدی و ناپاکی به شما راه نیابد و شما را پاک و مطهر گرداند». من در کنار در نشسته بودم و گفتم: ای رسول خدا، آیا من از اهل بیت شما نیستم. فرمود: تو به خیری».

کتاب تفسیری و حدیثی اهل سنت و شیعه مانند این احادیث را از رویان مختلف

نقل کرده‌اند [۲۷، ۲۸، ۳۸-۴۰].



۱۲- نتیجه‌گیری

چنانکه ملاحظه شد وجود قرائتهای مختلف، تفاوت در وجود اعراب، حضور بیش از یک معنا برای لفظی، احتمال مطلق یا مقید بودن آیه، عام و خاص بودن لفظ آیه، ظهور حقیقت و مجاز در لفظ، وجود ضمیر آشکار یا پنهان در لفظ که بیش از یک تعبیر را ممکن می‌سازد، اختلاف نظر در منسوخ بودن یا نبودن آیه، حضور محکم و متشابه در آیات قرآن و استنباط گوناگون صحابی از گفته رسول اکرم (ص) در بیان آیه‌ای، همه و همه سبب شده تا تفاوت‌هایی در تفسیر و تبیین آیات قرآن کریم به وجود آید و این اختلافها نسل به نسل منتقل شده و در کتابهای تفسیری ذکر گردیده است. ممکن است مورد یا موارد دیگری نیز یافت شود که به این مجموعه افزوده گردد. والله اعلم.

۱۳- منابع

- [۱] سیوطی، عبدالرحمن، *الاتقان فی علوم القرآن*، تحقیق ابو الفضل ابراهیم ج ۴، منشورات رضی - بیدار، ۱۳۶۳ ش. صص. ۲۰۰، ۲۰۲.
- [۲] قاسمی، جمال الدین، *قواعد التحدیث من فنون مصطلح الحدیث*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۳۳۹ ق، ص. ۵۹.
- [۳] سیوطی، عبدالرحمن، *الاتقان فی علوم القرآن*، تحقیق ابو الفضل ابراهیم ج ۲، منشورات رضی - بیدار، ۱۳۶۳ ش. ص. ۱۷۹.
- [۴] سیوطی، عبدالرحمن، *الاتقان فی علوم القرآن*، تحقیق ابو الفضل ابراهیم ج ۱، منشورات رضی - بیدار، ۱۳۶۳ ش. ص. ۵۲.
- [۵] مامقانی، عبدالله، *مقیاس الهدایه فی علم الدرایه*، تحقیق محمد رضا مامقانی، ج ۱، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۱. ص. ۲۰۷.
- [۶] ذهبی، محمد حسین، *التفسیر و المفسرون*، ج ۱، بیروت، دار القلم، بی تا. صص. ۵۲ - ۵۵.
- [۷] معارف، مجید، *تاریخ عمومی حدیث*، تهران، ۱۳۷۷. صص. ۶۷ - ۷۱.
- [۸] ابن بابویه (صدوق)، *اکمال الدین و تمام النعمه*، تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۲، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ص. ۲۰۶.

- [۹] ابن بابویه (صدوق)، *امالی*، ترجمه کمره‌ای، تهران، کتابخانه اسلامی، ۱۴۰۴ ق- ۱۳۶۲ ش. ص. ۳۲۷.
- [۱۰] امینی، عبدالحسین، *الغدیر فی کتاب و السنه و الأدب*، ج ۲، چ ۴، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۹۷ ق، ۱۹۷۷ م. ص. ۴۴.
- [۱۱] مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الارشاد*، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۰ ق. ص. ۲۳.
- [۱۲] فیروزآبادی، سید مرتضی، *فضائل الخمسه من الصحاح الستة*، ج ۲، تهران، دارالکتب الاسلامی، ۱۴۰۸ ق. صص. ۲۳۰، ۲۴۲؛ ج. ۵، ص. ۳۲۶.
- [۱۳] طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی علوم القرآن*، ج ۳، قم، مکتبه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۳ ق. صص. ۳۲۲، ۳۳۱.
- [۱۴] طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، *جامع البیان عن تأویل آی القرآن (تفسیر طبری)*، ج ۱۴، مصر، دارالمعارف، ص. ۱۰.
- [۱۵] راغب اصفهانی، *معجم مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق ندیم مرعشلی، دارالکاتب العربی، صص. ۲۴۲، ۴۱۳، ۵۱۱.
- [۱۶] طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی علوم القرآن*، ج ۵، قم، مکتبه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۳ ق. صص. ۳۰۷، ۳۲۶، ۴۱۳، ۵۵۹.
- [۱۷] طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی علوم القرآن*، ج ۱، قم، مکتبه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۳ ق. صص. ۳۱۸، ۳۱۶، ۲۸۱.
- [۱۸] ابو عمرو الدانی، *المکنفی فی الوقف و الابتداء*، تحقیق د. یوسف المرعشلی، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۴. ص. ۱۹۷.
- [۱۹] رومی، فهد بن عبدالرحمن، *بحوث فی اصول التفسیر و مناهج*، ج ۴، ریاض، مکتبه التوبه، ۱۴۱۹. صص. ۵۴، ۵۲، ۵۰، ۴۹.
- [۲۰] محقق داماد، مصطفی، *مباحثی از اصول فقه (دفتر اول)*، اندیشه‌های نو در علوم اسلامی، تهران، ۱۳۶۶. صص. ۲۹، ۳۰، ۴۴، ۷۷، ۹۷.



- [۲۱] زمخشرى، محمود بن عمر، الكشاف عن حقايق غوامض التنزيل، تصحيح مصطفى حسين احمد، ج ۴، ج ۳، بيروت، دار الكتاب العربى، ۱۴۰۷ ق- ۱۹۸۷، ص. ۴۸۸.
- [۲۲] طوسى، محمد بن حسن، التبيان فى تفسير القرآن، ج ۹، بيروت، دار احياء التراث العربى، بى تا، ص. ۵۴۳.
- [۲۳] طباطبايى، محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، ج ۱۹، ج ۳، بيروت، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، ۱۳۹۳ صص. ۲۸-۲۹.
- [۲۴] دهخدا، على اكبر، لغت نامه، زير نظر محمد معين، ۱۲۵۸-۱۳۳۴.
- [۲۵] سيوطى، عبدالرحمن، الاتقان فى علوم القرآن، تحقيق ابو الفضل ابراهيم ج ۳، منشورات رضى - بيدار، ۱۳۶۳ ش. صص. ۱۴، ۱۷، ۱۸، ۳۶، ۴۸، ۶۶، ۱۲۰.
- [۲۶] شوكانى، محمد بن على، فتح القدير، ج ۵، بيروت، دار المعرفه، ص. ۱۱۶.
- [۲۷] ابن كثير، اسماعيل، تفسير ابن كثير (تفسير القرآن العظيم)، مكتبه النهضه الحديثه بمصر، ۱۲۸۴ ق.
- [۲۸] خويى، ابوالقاسم، البيان فى تفسير القرآن، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، ج ۳، ۱۳۹۴ ق. صص ۲۷۷-۲۷۸، صص. ۲۹۰-۲۹۳.
- [۲۹] ابن جوزى، عبدالرحمن بن على، نواسخ القرآن، تحقيق محمد اشرف الملبارى، الجامعه الاسلاميه بالمدينه المنوره، ۱۴۰۴. صص. ۱۴۰، ۲۷۷، ۲۷۸.
- [۳۰] طباطبايى، محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، ج ۳، ج ۳، قم، مؤسسه مطبوعاتى اسماعيليان، صص. ۳۱، ۶۸.
- [۳۱] مسلم بن حجاج قشيري، صحيح مسلم، تحقيق و تصحيح محمد فؤاد عبدالباقي، ج ۲. صص. ۱۱۲۲، ۱۱۲۳.
- [۳۲] سيوطى، عبدالرحمن، الاتقان فى علوم القرآن، تحقيق ابو الفضل ابراهيم، ج ۵، منشورات رضى - بيدار، ۱۳۶۳ ش. صص. ۴۴، ۴۶، ۱۹۸-۱۹۹.
- [۳۳] كلبى، محمد بن احمد، التسهيل لعلوم التنزيل، بيروت، دار الكتب العلميه، ۱۴۱۵. ص. ۱۸۹.
- [۳۴] سمرقندى، نصر بن محمد، تفسير بحر العلوم، ج ۳، بيروت، دار الكتب العلميه، ۱۹۹۳. ص. ۵۰.



- [۳۵] ملامحسن فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۴، بیروت، مؤسسه اعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۲ق. ص. ۱۸۷.
- [۳۶] حلی، حسن بن یوسف، نهج الحق وکشف الصدق، قم، دارالهجره، ۱۴۰۷. ص. ۱۷۳.
- [۳۷] طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، تحقیق حمدی عبدالمجید السلفی، ج ۱ (قاهره، مکتبه ابن تیمیه)، چاپ دوم (بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴) ج ۲۳، ص. ۲۷۸.
- [۳۸] ابن حنبل، احمد، مسند، المکتب الاسلامی، ج ۲، بیروت، دار صادر، ۱۳۱۳.
- [۳۹] ترمذی، محمد بن عیسی بن سوره، سنن ترمذی، تحقیق / احمد محمد شاکر، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ج ۲، ص. ۹۲.
- [۴۰] بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ج ۲، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق - ۱۹۸۲م. صص. ۳۰۹-۳۲۵.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی